

آشنایی با نظام اداری عصر نبوی

a.pirooz@iict.ac.ir

علی آقا پیروز / استادیار گروه مدیریت اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۱۰ - پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۶

چکیده

نظام اداری به مثابه سازمان تنظیم کننده تمام فعالیت‌ها برای نیل به اهداف حکومت است. نظام اداری نبوی نسبت به نظام اداری دوران جاهلیت چگونه بود؟ و پیامبر ﷺ چه تدابیری برای برون‌رفت از نظام جاهلی انجام دادند؟ در دوران جاهلیت، اعراب حجاز، بدوی و فاقد سازمان اداری بودند. در عصر نبوی، نظام اداری بر مبانی تقوا، عدالت، محبت و عقلانیت شکل گرفت. بر این اساس، پیامبر ﷺ تمام قبایل را ذیل جامعه اسلامی، با نام «امت» سامان‌دهی کردند؛ و رکن آن را برادری قرار دادند؛ بسیاری از خصومت‌ها را خاتمه بخشیدند؛ برای تثبیت جامعه از قبایل بیعت گرفتند؛ پیمان‌نامه‌های عمومی را تدوین و اجرا نمودند؛ رؤسای قبایل را عزل و نصب کردند؛ «عرف» و «تقیب» برای هر قبیله تعیین کردند؛ ارتشی منظم تشکیل دادند؛ سفرایی را به مناطق دوردست ارسال کردند؛ برای رفع نزاع‌ها، دستگاه قضا پی‌ریزی نمودند و... این تدابیر، که پیشرفت‌های چشم‌گیری در عرصه‌های گوناگون به ارمغان آورد، حاکی از آن است که اسلام پیشرفته‌ترین آموزه‌ها را برای اداره نظام دارد. روش تحقیق، «کتابخانه‌ای» با استفاده از روش «توصیفی و تحلیلی» است.

کلیدواژه‌ها: عصر نبوی، نظام اداری، عدالت، محبت، عقلانیت، معنویت.

مقدمه

مدیریت جوامع مبتنی بر نظام بینش‌ها و ارزش‌های خاص آن جامعه است. متناسب با نوع نگرش به مدیریت و انسان‌ها و بر پایه نظام ارزشی جامعه است که رفتارهای مدیریتی شکل می‌گیرد. مدیریت دوران جاهلیت و مقارن بعثت نبی اکرم ﷺ با مدیریت دوران پس از بعثت نبی اکرم ﷺ کاملاً متفاوت است. مدیریت پیامبر، به ویژه در مدینه (یثرب) دارای عناصری بود که بر اساس ارزش‌های اسلامی شکل گرفت. این نظام مدیریتی بر وحی و رهنمودهای پیامبر مبتنی بود و در عمل توفیقات فراوانی داشت، به گونه‌ای که در اندک زمانی شبه جزیره حجاز را فراگرفت. شناخت این نظام اداری و بهره‌گیری از الگوی تدبیر پیامبر اکرم ﷺ، برای اداره جوامع بسیار سودمند بود. این نحوه از مدیریت توانست پیشرفت‌های چشم‌گیری در عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی برای جامعه آن روز به ارمغان آورد. این تحقیق ضمن مقایسه دو نحوه اداره قبل و بعد از بعثت، تصویری هر چند اجمالی از نظام اداری عصر نبوی ارائه می‌دهد.

پرسش اصلی این مقاله آن است که نظام اداری نبوی نسبت با نظام اداری دوران جاهلیت چگونه بود؟ و پیامبر ﷺ، چه تدابیری برای برون‌رفت از نظام جاهلی انجام دادند؟ مقاله حاضر در دو بخش ارائه می‌شود: نظام اداری دوران جاهلیت مقارن با بعثت، نظام اداری پیامبر اکرم ﷺ، پس از بعثت.

روش تحقیق در این پژوهش، «کتابخانه‌ای» و «تحلیلی» بوده که با مراجعه به منابع تاریخی صورت گرفته است. درخصوص نظام اداری، کتاب‌ها و مقالاتی نگارش شده، اما هیچ یک رویکرد علمی و مقایسه‌ای نداشته‌اند. مقایسه دو نظام نشان می‌دهد که اسلام دارای تدابیر جامع مدیریتی است و به سرعت می‌تواند یک جامعه بدوی را به جامعه‌ای پیشرفته تبدیل کند.

بررسی مفاهیم

مفاهیمی که در این مقاله به کار رفته است عبارتند از: «نظام»، «مدیریت»، «داره» و «نظام‌سازی». شرح هر یک در ذیل می‌آید.

۱. «نظام»

واژه «نظام» (از ریشه نظم) به معنای نظم دادن، آراستن، به رشته کشیدن مروارید، رویه، عادت و روش است (عمید ۱۳۴۲، ج ۲، ذیل واژه «نظام»). «نظام» به معنای تألیف، تجمیع و قرین کردن چیزی به چیز دیگر، و نخی که با آن لؤلؤ یا هر چیز دیگری (مثل مهره) به نظم کشیده می‌شود هدیه، سیره و عادت به کار برده شده است. (ابن منظور ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۵۷۹).

امیرمؤمنان حضرت علی ﷺ، جایگاه زمامدار حکومت را همچون جایگاه ریسمان «خرز» (مهره، آنچه به نخ کشیده شود از مهره‌ها و دانه‌های شیشه‌ای و گلی و صدف و امثال آنها؛ واحدش خرز است (عمید، ۱۳۴۲، ج ۱)؛

دانسته که دانه‌های آن را جمع و به هم ضمیمه می‌کند. هرگاه این ریسمان از هم بگسلد، دانه‌های خرز (مهره‌ها) از هم پاشیده و پراکنده می‌شود (سیدرضی، ۱۳۹۰، خ ۱۴۶ ص ۱۹۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۱، ص ۱۳۷؛ ج ۴۰، ص ۱۹۳؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۰، ج ۹، ص ۱۰۰). به نقل از پیامبر گرامی ﷺ ولی امری که منصوب به نصب الهی است، نظام الاسلام است که باید از او حرف‌شنوی و اطاعت داشت (مجلسی ۱۴۰۳، ج ۲۳، ص ۲۹۸؛ مفید، ص ۱۴).

«نظام» در اصطلاح، مجموعه‌ای منظم عناصری است که میان آنها روابطی باشد و یا بتواند ایجاد شود و دارای هدف یا منظور باشد. (نمازی، ۱۳۸۷، ص ۲۳). در واقع، «نظام»، مجموعه‌ای از عناصر است که به طور منظم و با رابطه‌ی کنش و واکنش متقابل، برای تحقق هدف مشترک، به صورت معناداری به هم پیوسته‌اند. این انتظام و به هم پیوستگی به گونه‌ای است که اگر در یکی از عناصر تشکیل‌دهنده نظام، خللی وارد شود، نظام نیز دچار اختلال خواهد شد. عناصر تشکیل‌دهنده نظام عام، می‌تواند نظام‌های خردتری باشد.

ممکن است چنین تصور شود که مفهوم «نظام» در کاربرد روایات با معنای اصطلاحی آن تفاوت دارد؛ اما باید توجه داشت که عناصر مورد نظر در هر دو مفهوم، تقریباً یکسان است. اینکه مجموعه‌ای از اجزا باشد، با هم ارتباط و پیوستگی داشته باشند و در مجموع، هدف واحد و مشترکی دنبال کنند، در هر دو مفهوم وجود دارد. در روایتی که گذشت، حضرت امیرالمؤمنین ﷺ امام را جمع‌کننده اجزا، و نظم و انسجام‌دهنده آنها در جهت مقاصد خاصی معرفی می‌کنند. تکیه اصلی روایت بر نظام‌دهنده، یعنی «امام» است، وگرنه منظور از «نظام» در هر دو کاربرد، تفاوت چندانی نمی‌کند.

۲. اداره

«اداره» از ریشه «ادار الشیء» به معنای «آن چیز را گرفت و دست به دست کرد» گرفته شده است. قول خداوند ﴿تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا﴾ (بقره: ۲۸۲) نیز به همین معناست. «أُدَارَهُ عَنِ حَقِّهِ» یعنی: از وی خواست که از حقیقت دست بردارد و از آن صرف‌نظر کند (شریف القرشی، ۱۳۶۹، ص ۴۴۵).

مفهوم «اداره» در کلمات امیرمؤمنان ﷺ با واژه‌هایی همچون «تدبیر» (تمیمی آمدی ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۴۳۷؛ ج ۴، ص ۱۲۶؛ ج ۳، ص ۳۸۵؛ ج ۴، ص ۵۱۵)، «امره» (همان، ج ۲، ص ۱۲۶؛ ج ۳، ص ۳۷۵؛ ج ۱، ص ۱۹۸)، «قدرت» (همان، ج ۳، ص ۳۹۱؛ ج ۴، ص ۳۲۴)، «سید و سیادت» (همان، ج ۲، ص ۸۳۹؛ ج ۲، ص ۱۳۷؛ ج ۶، ص ۴۰۳)، «سیاست» (همان، ج ۴، ص ۴۲۳؛ ج ۶، ص ۱۱۶؛ ج ۵، ص ۲۹۴؛ ج ۵، ص ۲۰۹؛ ج ۱، ص ۱۹۷)، و «راعی» (همان، ج ۶، ص ۲۵؛ ج ۲، ص ۱۹؛ سیدرضی، ۱۳۹۰، خ ۱۵۴)، در نصوص اسلامی به کار رفته است. «اداره» با در نظر گرفتن معنای لغوی آن، که گرداندن و اداره کردن است، یک مفهوم بیشتر ندارد، و آن چیزی جز مدیریت و چرخاندن امور نیست. در اصطلاح، برای واژه «اداره» تعریف‌های متعددی ارائه شده که مهم‌ترین آنها معنای سازمانی آن است، به این معنا که «اداره» مجموعه‌ای است از سازمان‌هایی که دخالت دولت را در زندگی روزمره مردم تحقق می‌بخشد و این تحت نظر قدرت‌های سیاسی کشور انجام می‌گیرد (باقر موسوی، ۱۴۱۹، ص ۱۶).

۳. «نظام اداری»

«نظام اداری» در واقع، مرکبی برای اجرایی شدن اهداف نظام سیاسی است. هدف اصلی نظام سیاسی اسلام اقامهٔ عدل و قسط است (حدید: ۲۵). خطوط کلی دولت اسلامی را، ولایت، اطاعت، شورا و خیرخواهی (نصیحت پیشوایان) دانسته‌اند (أصفی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۵). نظام اداری، که در امتداد این نظام قرار می‌گیرد، نمی‌تواند بیگانه از این مفاهیم باشد. نظام اداری هر کشور به مثابهٔ سازمان تنظیم‌کنندهٔ تمام فعالیت‌ها برای نیل به اهداف تعیین شده است (میرمحمدی ۱۳۹۰، ص ۱۱). نظام اداری متشکل از اجزایی همچون منابع انسانی، سازمان‌دهی و تشکیلات، روش‌ها و رویه‌ها، قوانین و مقررات، و امکانات و منابع است که دارای یک رابطهٔ متقابل و اندام‌وار هستند و جامعه را برای تحقق اهداف و آرمان‌های خود راهبری می‌کنند (حقیقی ۱۳۸۴، ص ۲۳). برخی نیز برای نظام اداری اجزای ذیل را احصا کرده‌اند: (میرمحمدی ۱۳۹۰، ص ۹).

مدیریت منابع انسانی، ساختار، فرایندها، رویه‌ها، قوانین و مقررات، فرهنگ اداری و خدمت‌رسانی، الگوها و شیوه‌های مدیریتی، نوآوری و بهبود مستمر، فناوری اطلاعات و ارزیابی و نظارت.

نظام اداری دوران جاهلیت مقارن بعثت پیامبر ﷺ

در دوران جاهلیت، اعراب حجاز بدوی بودند. بنابراین، اطلاق «حکومت و سازمان اداری» به معنای دقیق کلمه، بر آنان درست نیست؛ زیرا بدوی بودن و نظام حکومتی دو امر متناقض‌اند. هرچند شهر مکه، مدینه و طائف در حالتی میان زندگی شهری و قبیله‌ای به سر می‌بردند، اما محور امور سیاسی در آن جامعه، قبیله بوده و «قبیله» دولت کوچکی به‌شمار می‌آمده که مقومات دولت بر آن منطبق بوده است (ساله، بی تا، ص ۴۱۱-۴۱۲). نظام قبیله‌ای پایه‌های حیات سیاسی در ممالک عربی و حکومت‌های جنوب جزیرهٔ العرب بود و ضامن بقای قبایل به خاطر بدوی بودن آن، قوت و غلبه‌ای بود که بر قبایل دیگر داشت. حیات این قبایل بر پایهٔ عصیبت بود (همان، ص ۴۱۳). شایع‌ترین موضوعی که قبایل با آن مواجه بودند جنگ و خون‌ریزی و غارت‌گری بود. این جنگ‌ها به قدری زیاد بود که تاریخ‌نویسان از ذکر جزئیات و جنگ‌های قبیله‌ای کوچک خودداری کرده و فقط جنگ‌های مشهور را ذیل عنوان «ایام العرب الجاهلیه» ذکر کرده‌اند (ابن اثیر، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۰۲). این جنگ‌ها معمولاً به بهانه‌های واهی و بسیار کوچک اتفاق می‌افتاد (همان، ج ۱ ص ۵۰۲-۵۳۷). شهر مکه مقر قبایل قریش بود و هر قبیله‌ای محله‌ای از آن را در اختیار خود داشت. این قبایل از پیوستن به یکدیگر خودداری می‌کردند. به همین دلیل، این شهر هیچ‌گاه به مرحلهٔ یک شهر - به معنای جدید - نرسید. هیچ‌گاه دیده نشد که شخصی به عنوان «مکی» معروف باشد و منسوب به مکه گردد، ولی انتساب به قبیله بسیار معمول و متداول بود. ملیت فقط ملیت قبیله‌ای بود و افتخار، افتخار قبایلی (سعیدی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۱).

دولت به عنوان نهادی فراگیر در عربستان جاهلی وجود نداشت. چند دولت کوچک، که در شمال و جنوب جزیرهٔ العرب، شکل گرفته و چند قرن بر سر کار بودند، پیش از ظهور اسلام از بین رفته بودند (ر.ک. ملاح، ۲۰۰۷،

ص ۱۳۶ و ۱۵۶ و ۱۸۱؛ شهیدی، ۱۳۶۹، ص ۶ - ۱۹). مقارن ظهور اسلام، در حجاز نیز مانند سایر مناطق مرکزی جزیره، نظام قبیلگی با تمام ویژگی‌هایش حاکم بود. در مکه، قصی بن کلاب از اجداد پیامبر اکرم ﷺ با لیاقت و فراستی که داشت، تولیت بیت‌الله را به عهده گرفت و خویشان خود را از اطراف به مکه آورد و هر گروه از قریش را در بخشی از شهر اسکان داد (ابن هشام، ۱۳۵۵ق، ص ۱۴۲؛ آیتی، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۳۰۶).

قبیله دارای سه رکن «نَسَب»، «عَصَب» و «حَسَب» بود. هر قبیله دارای مجلسی از بزرگان قبیله و دارای رئیس بود که از میان شیوخ قبیله انتخاب می‌شد. رئیس را «شیخ»، «امیر» یا «سید» نیز می‌نامیدند. در انتخاب رئیس، ضوابطی وجود داشت: از جمله اینکه از ثروتمندان رجال قبیله باشد؛ تعصب او از همه شدیدتر باشد؛ مال و دارایی او فراوان‌تر از دیگران باشد؛ و سن او از همه بیشتر باشد؛ زیرا قبیله اطمینان نداشت که زمام امور خود را به دست جوانان کم سن و سال بسپارد. رئیس قبیله معمولاً از قداست خاصی در میان افراد برخوردار بود و هم از او و هم از اشراف و بزرگان قبیله با تعظیم یاد می‌شد، نفوذش از همه بالاتر بود و ضرورتاً باید ویژگی‌های شایسته‌ای همچون سخاوت، قدرت بیان، بردباری، حکمت و شجاعت در او به وفور وجود می‌داشت (ساله، بی‌تا، ص ۴۱۴).

برای انتخاب رئیس قبیله، وراثت جایگاهی نداشت و بسیار کم اتفاق می‌افتاد که ریاست به صورت متوالی در سه نسل ادامه پیدا کند (دوری، ۲۰۰۸، ص ۱۶). ریاست تنها از راه قدرت و غلبه به دست می‌آمد. بی‌گمان، باید عصبيت و نفوذ گروهی رئیس از دیگر اعضای آن خاندان و عشایر قبیله نیرومندتر می‌بود تا بتواند بر دیگران تسلط یابد و ریاست بر آنان مسلم گردد (ابن خلدون، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۴۸). رئیس قبیله باید رضایت قبیله را جلب می‌کرد تا ریاستش بر قبیله تثبیت و ماندگار شود (همان). سلطه رئیس بر امور سیاسی و اجتماعی امتداد داشت و به ندرت امور دینی را نیز شامل می‌شد، لیکن این سلطه و اقتدار مطلق نبود، بلکه محدود بود و باید رئیس قبیله مجلسی را برای مشورت برمی‌گزید و بدون موافقت نظر آن مجلس نمی‌توانست اعلان جنگ یا کوچ یا صلح نماید، و باید اهل سیاست می‌بود؛ زیرا بقای او وابسته به خوش‌گمانی قبیله‌اش بود (جرجی زیدان، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۹-۲۹).

اما در شهر مکه، قدرت در دست عده خاصی بود که «مألاً» نامیده می‌شدند، و آن مجلسی بود که از رؤسای قبایل، صاحبان نفوذ و ثروتمندان تشکیل می‌شد. اینها صاحبان قدرت بودند که به آنها «اهل حل و عقد» نیز می‌گفتند و در هر کاری دخالت می‌کردند (دوری، ۲۰۰۸، ص ۱۷). مکانی برای اجتماع این افراد در نظر گرفته شده بود که «دارالندوه» نام داشت. این مکان در شمال کعبه بود هر گاه ضرورتی اقتضا می‌کرد این مجلس برگزار می‌شد. در این مجلس، مشاوره‌ها صورت می‌گرفت. جنگ‌ها اعلان می‌شد و تدابیری برای دفاع اتخاذ می‌گردید. این مکان همچنین مرکزی برای انعقاد پیمان‌های تجاری و سوگندها بود (همان، ص ۱۷). البته تنها ضامن اجرایی شدن آراء این مجلس، قدرت ادبی گسترده آن بود که مردم را به قرارهای بسته شده راضی می‌کرد؛ آنگاه که گفته می‌شد: «هر گاه اختلاف کنید امورتان متشتت خواهد شد و دیگران در شما طمع خواهند کرد» (همان).

در رأس قبایل، قبیله‌ای قرار داشت که پادشاهان و مکرّبان به آن منسوب بودند؛ مثل معین، سبا و قتبان. پس از آن قبایل کم‌اهمیت‌تر دیگر قرار می‌گرفتند در داخل هر قبیله نیز تفاوت‌هایی مشاهده می‌شد و بر همین اساس، افراد در درجات و منازل مختلف قرار می‌گرفتند در رأس آنان، صاحبان مشورت و نظر قرار داشتند که پادشاهان با آنان مشورت می‌کردند این طبقه فوق قانون بودند و امتیازات خاصی داشتند. در کنار آنان، صاحبان زمین و ملک و مال قرار داشتند. طبقات دیگر در رده‌های بعدی واقع می‌شدند، و اسفل درجات «آدم» یا «الخدم» نامیده می‌شد. (رک. جواد علی، ۱۹۹۳، ص ۵۴۶/۴-۵۵۵).

رئیس قبیله حتماً باید به ضعف کمک می‌کرد و در منزل خویش را برای مهمانان باز نگه می‌داشت و دیده فقرا را قبیله خویش را می‌پرداخت؛ و این حق رئیس قبیله بود که فرمانش برای همه افراد قبیله نافذ باشد (سالم، بی تا، ص ۴۱۵). حکم و فرمان رئیس قبیله فرمانی بود که به شخصیت و جایگاه او بسته بود. اگر رئیس قوی، بردبار و با ابهت بود، جایگاه قبیله را بالا می‌برد و مکان و منزلت آن را بین قبایل افزایش می‌داد و اراده خود را بر دیگر قبایل نیز حاکم می‌ساخت. اما اگر ضعیف بود، طمع کاران در قبیله او نفوذ کرده، موجب پراکندگی و تفرقه بین قبیله می‌شدند، رئیس قبیله در حکم روح قبیله بود و شأن و جایگاه آن را ترقی یا تنزل می‌داد. حکم رئیس قبیله بدون مشورت و نظر با بزرگان صادر نمی‌شد، بلکه نظر و رأی بزرگان و عاقلان و شجاعان قبیله در آن لحاظ می‌گردید. به بیان دیگر، حکم، تصمیم مجلس بزرگان بود که در خانه رئیس قبیله بر آن اتفاق حاصل می‌شد، و رئیس قبیله آن را ابلاغ می‌کرد تا برای همگان لازم‌الاتباع شود. اگر حادثه و یا مسئله‌ای پیش می‌آمد عقلای قوم در «مجلس» جمع شده، به بحث می‌پرداختند (جواد علی، ۱۹۹۳، ج ۵، ص ۲۳۸). در عین حال، کمتر تمایلات ایشان درباره یک امر هماهنگ و متحد می‌شد (ابن خلدون، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۸۹).

قوم عرب، همه ریاست‌طلب بودند، و کمتر ممکن بود یکی از آنان فرمان‌روایی را به دیگری واگذار کند، هرچند پدر یا برادر یا بزرگ قبیله او باشد مگر آنکه به ندرت و با اکراه، شرم و حیا مانع ایشان گردد. به همین سبب، در میان آنان فرمان‌روایان و امیران متعددی پدید می‌آمد و رعیت در امر خراج‌گزاری و احکام با قدرت‌های گوناگون و اشکال متنوعی روبه‌رو می‌شد و در نتیجه، عمران و تمدن به فساد و ویرانی منتهی می‌شد و رشته امور از هم می‌گسست (همان، ج ۱، ص ۲۸۷).

قبایل دارای سپاه منظمی نبودند، اما جمیع افراد قبیله، اعم از پیر و جوان، حتی زنان نیز به ندای رئیس قبیله پاسخ می‌دادند و هنگام جنگ، همه با هم مشارکت می‌کردند (سالم بی تا، ص ۴۱۸). اطاعت‌پذیری بالا از ویژگی‌های قبایل بود. اگر رئیس قبیله‌ای بنابر مصالحی، به ادیانی همچون مسیحیت، یهودیت و یا حتی زرتشتی‌گری می‌گروید، همه مردم آن قبیله می‌پذیرفتند (همان، ص ۴۲۱).

آنها همچنین اسرای جنگی را به بردگی می‌گرفتند و به خدمت وامی‌داشتند تا آن زمان که خویشاوندان آن اسیران فدیه آزادی آنها را بپردازند. فدیه معمولاً تعداد زیادی شتر بود. البته گاهی نیز اسرا را به قتل می‌رساندند (همان، ص ۴۲۴). قریش برای مذاکره و مشاوره در امور خصوصی و عمومی اجتماع می‌کردند و این اجتماعات رسمی در دارالندوه برگزار می‌شد. قریش در آنجا، به حل و فصل کارها، پیوندهای زناشویی، لوای جنگ، ختنه پسرها و مانند آن می‌پرداخت (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۷۰؛ ابن هشام، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۱۳۰؛ بلاذری، ۱۹۸۸، ص ۷۰؛ طبری، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۵۸).

نظام اداری پیامبر پس از بعثت

منظور از «نظام اداری پیامبر»^۱ دوران مدیریت دهساله آن حضرت در مدینه است که از بهترین منابع برای آموزه‌های مدیریتی اسلام است. این قسمت در دو محور اساسی «مبانی بینشی» و «مبانی رفتاری» مطرح می‌شود و سپس تدابیر مدیریتی پیامبر^ﷺ، ذیل مبانی رفتاری بررسی می‌شود.

الف. مبانی بینشی نظام اداری نبوی

مدیریت پیامبر مدیریتی مبتنی بر تکریم و در تقابل با استخفاف، و مدیریت موسوی در برابر مدیریت فرعونی (زخرف: ۵۴) است. این دو نظام مدیریتی از دو جهان‌بینی و دو نگرش به انسان سرچشمه می‌گیرد. انبیای الهی امانت‌دارانی هستند که امانتشان انسان است. آنان با مدیریتی الهی انسان را به سوی حقیقتشان سیر می‌دهند. اگر آدمیان در مدار توحید قرار گیرند واجد همه ارزش‌ها، و اگر در مدار شرک قرار گیرند واجد همه ضد ارزش‌ها می‌شوند. انسان به اضافه ایمان و عمل صالح، صاحب همه کرامت‌هاست، و منهای آن در مرتبه اسفل سافلین (تین: ۴-۶) و موجودی تباهگر و خون‌ریز (بقره: ۳۰) و در خسران است (عصر: ۱-۳). مدیریت نبوی اداره والاترین امانت‌های الهی، یعنی انسان است. مبتنی بر این بینش، مدیریت پاس داشتن این امانت است، نه بهره‌کشی از آن. اصل در این مدیریت، انسان است و بالندگی او، و پاس‌داشتن حرمت و حقوق مردمان و بالندگی آنان در سیر مدیریت؛ و با چنین نگرشی، نتیجه در بالاترین مرتبه ممکن، باید بر فرع وجود انسان بالنده باشد. بدین روی، حضرت علی[ؓ] در نامه‌ای به/شعث بن قیس، کارگزار آذربایجان، توصیه می‌کند: «کاری که در دست توست شکار و طعمه نیست که به چنگالت افتاده باشد، بلکه امانتی است برگردن تو، و باید به فرمان آن کس که فرادست توست، حق آن امانت را پاس داری و نگاهبان آن باشی؛ و تو را نرسد که به استبداد و دلخواه خود، در میان مردم رفتار کنی یا به کاری دست بزنی که به آن فرمان نیافته‌ای (سیدرضی، ۱۳۹۰، ن ۵). در این بینش، مدیریت نیز امانتی است که باید به دست اهلس سپرده شود و امیرمؤمنان[ؓ] که دست‌پرورده پیامبر گرامی^ﷺ است، در فرازی از نهج البلاغه رعیت و زیردست را دو گونه ترسیم می‌کند: او را برادر دینی یا نظیر والی در خلقت معرفی می‌نمایند (همان، ن ۵۳). با این نگاه به زیردست، مدیریت مبتنی بر رأفت و رحمت خواهد بود.

مدیریت و ریاست ارزش و فضیلت ذاتی ندارد، مگر آنکه دارنده آن با انگیزه‌های خود، به آن ارزش دهد یا آن را ضارزش گرداند. اگر حکومت و مدیریت وسیله‌ای برای خدمت‌گزاری و اجرای عدالت باشد ارزش و فضیلت خواهد بود. در بینش نبوی، مدیریت به مفهوم سلطه، تملک، تجبر، تحکم و برخورداری حاکم یا طبقه حاکم از امتیازات نیست، آن‌گونه که در جاهلیت بود بلکه حکومت و مدیریت خدمت‌گزاری و امانت‌داری است و نگاه مدیر به مدیریت‌نگاهی خادمانه است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴ ص ۳۷۸). هنگامی که پیشوا و بزرگ هر قوم خدمت‌گزار آنان تلقی می‌شود آن پیشوا و مدیر، کاری جز خدمت در عرصه مدیریت نخواهد داشت. در نظام اداری، مدیریت‌ها آزمون و امتحان الهی است؛ چنانکه

حضرت علی علیه السلام دست‌پرورده نبی اکرم صلی الله علیه و آله به مالک اشتر فرمودند: «خداوند تو را به وسیله آنها امتحان خواهد کرد»؛ یعنی تو در عرصه آزمون الهی قرار گرفته‌ای و نگاه تو باید نگاه آزمونی به مدیریت باشد (سیدرضی، ۱۳۹۰، ن ۵۳).

ب. مبانی رفتاری نظام اداری نبوی

مبانی رفتاری نظام اداری در عصر نبوی کاملاً متفاوت با نظام جاهلی است و اصلی‌ترین آنها عبارتند از:

۱. معنویت و تقوای الهی: معنویت حاصل تقوای الهی است. بر اثر تقوای الهی، قرب الهی و معنویت حاصل می‌شود. در سایه این قرب و معنویت است که زمینه مدیریت بر قلوب فراهم می‌گردد و مدیریت موفق حاصل مدیریت بر قلوب، و بهترین نوع مدیریت است. در حدیثی از پیامبر وارد شده است که فرمودند: «من احب ان یکون اعز الناس فلیتق الله»؛ (یعقوبی، ۱۳۷۴، ص ۲۰۶) هر کس دوست دارد که با عزت‌ترین مردم باشد تقوای الهی پیشه کند. آن که توفیق اصلاح رابطه میان خود و خدا را یافته و مقرب درگاه حق شده به کلیدی دست یافته است که گشاینده قلب‌ها و رفع‌کننده موانع اصلاح امور است.

سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنان بود که یاران و پیروان خود را برای انجام هر کاری - (به‌ویژه مدیریت) - به اصلاح رابطه‌شان با خدا می‌خواندند. آن حضرت تلاش می‌کردند که مسلمانان پس از چنین اصلاحی به تدبیر امور بپردازند (حر عاملی ۱۴۱۶ق، ج ۱ ص ۲۶۰). روش ایشان در تحویلی که فراهم ساختند، بر مبنای تحول رابطه انسان با خدا استوار بود. آن حضرت با دگرگون ساختن انسان و اصلاح رابطه انسان با خدا بر اساس دگرگون کردن جهان‌بینی و پیش اجتماعی انسان‌ها، مدیریتی خاص و نظمی نو برقرار ساخت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که عمرو بن حزم را به عنوان کارگزار خود به سوی قبیله «بنی حارث» در یمن می‌فرستادند، در آغاز عهدنامه خود به عنوان یک دستورالعمل اساسی برای اداره امور، برای او چنین نگاشتند: «این سخنی است از جانب خدا و فرستاده او: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به پیمان‌ها وفا کنید». عهدنامه‌ای است از محمد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عمرو بن حزم، آن‌گاه که او را به یمن اعزام می‌داشت. او را به تقوای الهی در همه کارها و امور فرمان می‌دهد که بی‌گمان، خداوند با کسانی است که تقوا پیشه می‌کنند؛ همانان که نیکوکارند (ابن هشام ۱۳۵۵، ج ۴، ص ۲۶۵؛ بلاذری، ۱۹۸۸، ص ۸۱؛ طبری ۱۳۷۴، ج ۳ ص ۱۲۸). پیامبر با این جهت‌گیری، یاران خود را برای اداره امور خلق گسیل می‌داشتند.

خداوند مسئولیت سنگین رسالت را بر عهده پیامبر گذاشت. لازمه انجام چنین مسئولیتی، عبادت شبانه و مجاهدت نفس و ترک راحتی و آسایش است (طبرسی ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۳۷۸). با اتصال و تکیه و توکل به اوست که این مسئولیت به خوبی انجام می‌شود. عبادت شبانه اتصال به دریای توحید است، تا مدیریت خلق و سیر آنان به سوی مقصد به درستی تدارک شود. قیام شبانه قوه عملی را توان می‌بخشد و قوه علمی را مهیای ادراک دقیق امور می‌سازد (سلطانی شاه، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۱۲). بدین‌وسیله، خداوند به فرستاده‌اش فرمان می‌دهد که تنها او را

وکیل و کفیل گیرد (رازی، بی تا، ج ۳۰، ص ۱۸۰) با این پشتوانه، به هدایت خلق و مدیریت جامعه پردازد. اساساً حاکمیت روحیه معنوی و دینی در مدیریت رسول خدا ﷺ، نمایان بود.

۲. محبت و رحمت: پیامبر ﷺ در مدیریت خویش، سلوکی بر اساس محبت و رحمت داشتند: «کان الیهم عریکه»؛ نرم‌خوترین مردمان بودند (بلاذری، ۱۹۵۹، ج ۱، ص ۳۹۲)، و مسلمانان را نیز به همین صفت کمالی می‌خواندند؛ چنانکه علامه حلی در رساله سعه به آن حضرت نقل کرده است که فرمودند: سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، خداوند رحمت خود را جز بر رحیم نمی‌نهد. اصحاب گفتند: یا رسول الله همه ما رحیم هستیم. فرمودند: کسی که تنها به خود و خانواده‌اش رحم داشته باشد رحیم نیست، رحیم کسی است که به مسلمانان رحم داشته باشد، آنگاه فرمودند: خداوند فرموده است: اگر می‌خواهید مشمول رحمت من بشوید رحم کنید (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۵۴).

دل آدمیان را نمی‌توان با تهدید و تطمیع به دست آورد. رسول خدا ﷺ در سخنی زیبا، راز نفوذ در درون آدمیان و جذب دل‌ها را تحبیب قلوب به سبب اخلاق نیکو معرفی کرده‌اند. ابراهیم بن عباس صولی می‌گوید: سخنی از سخنان رسول خدا ﷺ است که اگر با تمام نیکویی‌های مردمان مقایسه شود، برتر است: «انکم لن تسعوا الناس باموالکم فسعوهم باخلاقکم» (زمخشری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۷۹؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۳۳۸)؛ شما هرگز نمی‌توانید مردم را با ثروت خود راضی نگه دارید، بلکه با اخلاق خود می‌توانید آن را متوجه خویش کنید. همچنین فرمودند: جلب کردن دوستی مردم نیمی از ایمان است (یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۰۸). آن حضرت با این نیرو مردم را هدایت و رهبری می‌کردند، نه با قهر و غلبه. آنچه در فتح مکه روی داد شاهدهی گویا بر این حقیقت است. آن حضرت چنان از سر رحمت و محبت با اهل مکه رفتار کردند که جای هیچ‌گونه کینه و سرسختی باقی نگذاشتند، و فرمودند: «فانی اقول لکم کما قال اخی یوسف: لا تریب علیکم الیوم» (کلینی ۱۴۲۹ق، ج ۸، ص ۱۱۱؛ بلاذری ۱۹۸۸، ص ۵۵؛ یعقوبی ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۰)؛ پس اکنون به شما همان را گویم که برادرم یوسف گفت: امروز ملامتی بر شما نیست. و فرمود: «ذهبوا فانتم الطلقاء» (ابن هشام، ۱۳۵۵، ج ۴، ص ۳۲؛ یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۰؛ طبری ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۶۱) بروید که شما آزادید.

مدیریت آن حضرت بر محور محبت و رحمت بود. به همین سبب، دل‌ها آکنده از دوستی ایشان بود. انسان‌ها اگر از کسی محبت و خوبی و دل‌سوزی ببینند، تلاش برای نجات و هدایت خود را مشاهده کنند، مسخر می‌شوند و اطاعت می‌کنند؛ زیرا به تعبیر پیامبر اکرم ﷺ، دل‌ها به طور فطری، به طرف کسانی متمایل‌اند که به آنها نیکی می‌کنند و کسانی را که به آنان بدی می‌کنند دشمن می‌دارند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۱۹؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۶). لازمه داشتن رفتار محبت‌آمیز همراه با رحمت، وجود سعه صدر است؛ همان که به عنوان ابزار ریاست در روایات ذکر آمده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۳۵۷) خداوند در مقام امتنان، به حضرت رسول ﷺ می‌فرماید: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» (انشراح: ۱). دارنده شرح صدر، گفتارها و کردارهای ناپسند افراد نادان را تحمل می‌کند و واکنش مناسب و برخورد کریمانه از خود نشان می‌دهد، و درصدد کینه‌توزی و انتقام‌جویی از

آنان بر نمی‌آید. بزرگ‌ترین رازها را در صدف سینه جای می‌دهند و در سخت‌ترین شرایط لب به سخن نمی‌گشایند و عزتشان پایدار می‌ماند. آنان سرمست و مغرور از موفقیت، و مأیوس و پژمرده از شکست نمی‌شوند.

اگرچه مدیریت مبتنی بر محبت و رحمت است، اما نافی شدت عمل و برخورد های قاطعانه پیامبر اکرم ﷺ در موارد ضروری نیست. آن حضرت با همه محبتی که داشتند هنگام ضرورت از شدت عمل استفاده می‌کردند و به تعبیر امیرمؤمنان ﷺ پیامبر طیبی سیار برای بیماران است، مرهم های شفافبخش ایشان آماده و ابزار داغ کردن زخم‌ها را گذاخته، و هنگام نیاز از آنها استفاده می‌کردند (سیدرضی، ۱۳۹۰، خ ۱۰۴). پیامبر ﷺ هم «مرهم» داشت و هم «میسیم». وقتی می‌خواهند زخمی را به آرامی معالجه کنند روی آن «مرهم» می‌گذارند؛ اگر مرهم کارگر نبود، میسیم (ابزار جراحی) را داغ و با آن معالجه می‌کنند؛ درست مانند قطع عضو فاسدی که چاره‌ای جز قطع آن با ابزار جراحی نیست. البته این هم از روی رحمت و دل‌سوزی است، و گرنه عضو فاسد سلامت کل بدن را به مخاطره می‌اندازد. شهید مطهری از این کلام چنین برداشت کرده که از زبان حضرت علی ﷺ، پیامبر ﷺ، هم نرمش داشتند و هم شدت و خشونت، و هر یک را در جای خود به کار می‌گرفتند (مطهری ۱۳۶۸، ص ۹۳).

۳. عدالت: یکی از ویژگی‌های بنیادین نظام اداری نبوی ابتدا آن بر عدالت است. پیامبر به این مهم توجهی خاص داشتند، به گونه‌ای که اجرای عدالت را از نزدیک‌ترین افراد به خود شروع می‌کردند. حضرت علی ﷺ و فاطمه زهرا (س)، که محبوب‌ترین افراد نزد پیامبر اکرم ﷺ بودند، به آنها فرمودند: «من به شما عطایی نمی‌کنم و فقرای صفا را واگذارم» (سید قطب، ۱۳۵۲، ص ۲۰۲). این موضوع، عدالت را در برخورداری از منابع و فرصت‌ها را افاده می‌کند، و فرمودند: بنی‌اسرائیل این‌گونه بودند که اگر کسی از اشراف و بزرگانشان دزدی می‌کرد، او را کاری نداشتند؛ و اگر ضعیف و ناتوانی دزدی می‌کرد دست او را می‌بریدند. ولی من اگر فاطمه دخترم هم سرقت کند، دست او را می‌برم (همان، ص ۲۰۲). همچنین آن حضرت علت انحطاط و انقراض اقوام و ملل پیشین را تبعیض در اجرای حدود الهی می‌دانستند که بر بی‌نویان جاری می‌کردند و توانمندان را وا می‌نهادند (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۸، ص ۷).

از نگاه آن حضرت، عدالت مدیر یا حاکم هنگامی ظاهر خواهد شد که با مردم سخن بگوید، ولی دروغ نگوید، و به آنها وعده بدهد، ولی خلف وعده نکند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۷ ص ۱۶۲). از مهم‌ترین جلوه‌های عدالت در نظام اداری نبوی، رعایت شایستگی‌ها در واگذاری مسئولیت‌هاست. رسول خدا ﷺ در سپردن مسئولیت فرمان‌دهی جنگ، فقط شایستگی و توانایی و تدبیر افراد را ملاحظه می‌کردند و نه خویشاوندی و وابستگی و سال‌خوردگی را؛ و جوانان شایسته را فرمانده قرار می‌دادند، همان‌گونه که درباره زید بن حارثه به عنوان یکی از فرماندهان نبرد مته عمل کردند (یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۵؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۳۰).

نیز در باره اسامه بن زید، به عنوان آخرین فرمانده منصوب از طرف خود، چنین رفتار نمودند و او را فرمانده سپاهی کردند که بزرگان مهاجر و انصار در آن بودند. بنابر نقل جمعی از مورخان، پیامبر ﷺ شانزده روز پیش از رحلت، پرچمی برای اسامه بستند و او را روانه نبرد کردند (یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۱۳؛ واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۱۱۷).

این امر بر آنان، که رنگ سیره پیامبر ﷺ را به خود نگرفته بودند، بسیار سنگین و گران می‌آمد و سخنانی بر زبان می‌راندند که همه نشانی از جاهلیت و عدم تسلیم در برابر حق داشت (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۱۱۸؛ ابن هشام، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۳۲۸؛ ابن اثیر، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۱۷)؛ همان گونه که قبلاً به فرمان‌دهی پدرش زید بن حارثه به عنوان یکی از سه فرمانده سربۀ موته اعتراض کرده بودند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۷۵۵-۷۶۵؛ ابن هشام، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۴۲۷-۴۳۸). آنان در حرکت سپاه/سامه کارشکنی کردند و همراه وی نرفتند. پیامبر ﷺ از این نافرمانی به خشم آمدند و در حال بیماری آهنگ مسجد کردند و به منبر رفتند و پس از حمد خدا و ثنای الهی فرمودند: مردم! فرمان‌دهی/سامه را بپذیرید و سپاه را حرکت دهید که به جان خودم سوگند، اگر درباره فرمان‌دهی او سخن می‌گویید پیش از این درباره فرمان‌دهی پدرش هم سخن‌ها گفتید. ولی او شایسته فرمان‌دهی است؛ چنان که پدرش نیز درخور آن بود» (ابن هشام، ۱۳۵۵، ج ۴ ص ۳۲۸؛ بلاذری، ۱۹۵۹، ج ۱، ص ۴۷۴).

آن حضرت عمرو بن حزم را در حالی که جوانی هفده ساله بود، به فرمان‌دهی نجران در یمن منصوب کردند (ابن اثیر، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۷۱۱؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴، ج ۸، ص ۱۸). همچنین عتاب بن أسید را، که جوانی بیست و چند ساله و در نهایت زهد و پرهیزگاری بود، فرماندار مکه قرار دادند که از نظر سیاسی، پس از مدینه مهم‌ترین پایگاه محسوب می‌شد و او نخستین «امیرالحاج» مکه بود (ابن هشام، ۱۳۵۵، ج ۴ ص ۶۹ و ۱۴۸-۱۴۹). سیری در سربه‌های انجام یافته در ده سال دوران مدینه و دقت در نتایج موفقیت‌آمیز غالب این سربه‌ها، حاکی از آن است که پیامبر اکرم ﷺ بر اساس رعایت اهلیت، مسئولیت‌ها را واگذار و امور را اداره کرده است (طبری، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۷۳ و ۹۴-۹۵).

۴. دانش و عقلا‌نیت: آن حضرت در کلامی فرمودند: هر کس بدون آگاهی و تخصص لازم، کاری انجام دهد فسادش بیش از مراتب اصلاحش خواهد بود (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۶). روش پیامبر شیوه‌ای مبتنی بر خرد بشری است. از همین روست که همواره مشورت می‌کردند. از امام رضا علیه السلام درباره تصمیم‌گیری رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره با اصحاب خود مشورت می‌کردند، سپس بر آنچه می‌خواستند تصمیم می‌گرفتند. «ان رسول الله صلی الله علیه و آله کان یستشیر اصحابه، ثم یعزم علی ما یرید» (حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۸، ص ۴۲۸).

در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله بسیاری از رفتارها مستند به عقلا‌نیت بود. تصمیم‌هایی که آن حضرت در مقاطع گوناگون می‌گرفتند حاکی از این عقلا‌نیت است؛ مانند تصمیمی که در حفر خندق گرفته شد، یا تصمیمی که در صلح حدیبیه اتخاذ گردید؛ یا تصمیمی که آن حضرت در هجرت از مکه به مدینه گرفتند و برای رد گم کردن، به سمت شمال مکه در جبل الثور رفتند، در حالی که مسیر مدینه در قسمت جنوب مکه قرار داشت؛ یا اقداماتی که آن حضرت برای رفع تعارضات میان انصار و مهاجران از یک سو، و اوس و خزرج از سوی دیگر، انجام دادند. این نمونه‌ها و بسیاری دیگر حاکی از حاکمیت عقل و منطق در رفتارهای آن حضرت است و نشان می‌دهد عملاً نظام اداری آن حضرت مبتنی بر عقلا‌نیت بوده است.

ج. مهم‌ترین تدابیر نبی اکرم ﷺ در نظام اداری

پیامبر اکرم ﷺ پس از ورود به مدینه، حکومت تشکیل دادند و جامعه‌ای را در آن بنا نهادند که از نظر شرایط و وظایف، کاملاً با مبانی جامعه عربی، که بر قبیله و رئیس آن استوار بود، فرق داشت. یکی از فرق‌های اصلی این بود که در جامعه اسلامی، تمام قبایل و طوایف مختلف در زیر یک سقف جمع می‌شدند: «انهم امّة واحدة من دون الناس» (ابن هشام ۱۳۵۵ق، ج ۲، ص ۱۴۷) و یکی از پایه‌های استوار این امت واحده «اخوت» بود: «انما المؤمنون اخوة». (حجرات: ۱۰). منظور از مفهوم «مؤمنون» در آیه و نیز در نظام‌نامه مدینه، جامعه اسلامی است (جعفریان، ۱۳۷۳، ص ۴۳). اسلام تعصبات قومی و قبیله‌ای را، که به گونه‌ای غلط و - در یک کلام - جاهلی شکل گرفته، نکوهش کرده است. مؤاخات نقطه مقابل عصیبت قبیله‌ای است که شعارش «انصر اخاک ظالماً او مظلوما» است (بیهقی، ۱۳۷۰، ص ۵۰۰).

پیامبر ﷺ با ورود به مدینه، اقدامات مهمی انجام دادند که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

۱. اخذ بیعت: اصل بیعت، نشانگر پیوند افراد جامعه (امت) با رهبری (امام) است. در بیعت عقبه اول، برای موضوعاتی که در آیه مربوط به بیعت زنان آمده، بیعت گرفته شد: شرک نورزیدن، دزدی نکردن، زنا نکردن، نکشتن فرزندان، بهتان نزدن، عصبان نکردن مردم از رسول خدا ﷺ در کارهای معروف (ممتحنه: ۲۱). در بیعت دوم، بیعت بر فرمان‌بری و اطاعت در سختی و راحتی و در حال اکراه و آزادی، منازعه نکردن با صاحبان امر (حکومت)، اظهار حق و ترس نداشتن از هر چیزی بوده است. افزون بر آن، بیعت بر پایه دفاع از رسول خدا ﷺ همانند دفاع از خود و فرزندان از موضوعات اصلی این بیعت بود (نسایی، ۱۴۲۰ق، بی تا، ص ۷۲۱).

بیعت‌های انفرادی بعدی، نوعاً بر اسلام، هجرت و جهاد بود (همان، ص ۱۴۷). بعدها این رسم تا قرن‌ها به عنوان یک سنت دینی - سیاسی برای خلافت باقی بود و آداب و رسوم خاص اداری خود را یافته: از جمله، متن‌های زیادی به صورت مکتوب تهیه می‌شد که بر اساس آن، «بیعت» صورت می‌گرفت. قلقتشندی نشانه‌های بیعت، آداب و اسباب آن را در کتاب خود آورده است (قلقتشندی، ۱۴۰۷ق - ۲۷۳ تا ۳۰۹).

اولین هدف رسول خدا ﷺ در مدینه، حمایت از مسلمانان بود؛ زیرا که آنها تعداد اندکی را در مجموع تشکیل می‌دادند. حفظ امنیت و آرامش در مدینه برای مسلمانان ضروری بود. قبل از هر چیز مسجدی را بنا کردند تا مرکز اجتماع مسلمانان شود، به گونه‌ای که بتوانند مسلمانان را فرا خوانند و محلی برای عبادت آنها شود. بدین‌روی، مسجد مرکز حکومت و محل مشاوره‌های حکومتی گردید و مسلمانان به منظور انجام کارهای عمومی، به مسجد آمد و شد داشتند و تجهیز سپاه و بسیج عمومی از مسجد صورت می‌گرفت و به تعبیر دیگر، مسجد قلب فعالیت امت جدید گردید (دوری، ۲۰۰۸، ص ۲۲).

۲. پیمان‌نامه‌های عمومی: این پیمان‌نامه‌ها که رسول خدا ﷺ در همان سال نخست هجرت میان مسلمانان، یهودیان و مشرکان یثرب منعقد کردند، اولین گام برای ایجاد قانون اساسی مبتنی بر قرآن به شمار می‌رفت. پیمان‌نامه‌ای را میان مهاجران و انصار و یهود نوشتند و در آن پایه‌های دولت جدید را در مدینه بنا نهادند. از آن پیمان‌نامه می‌توان فهمید که چه تغییراتی نسبت به وضعیت گذشته به وجود آمد. (دوری، ۲۰۰۸، ص ۲۲).

۳. نصب رئسای قبایل و کارگزاران: گام دیگر رسول خدا ﷺ، نصب رئیس برای قبیله‌ها بود که البته از میان افراد با نفوذ انتخاب می‌شدند. بدین سان، رسول خدا ﷺ حاکمیت سیاسی مدینه را برای قبایل تحکیم می‌کردند. در نامه‌ای که برای قفیس بن سلمه نوشته شده، آمده است: «انی استعملک علی مران» (ابن سعد، ۱۴۱۰، ص ۳۲۵). دربارهٔ سرد بن عبد الله از دی نیز آمده است که رسول خدا ﷺ او را حاکم مسلمانان طایفهٔ خود کردند (همان، ص ۳۳۸). قطس بن حصین نیز از سوی رسول خدا ﷺ حاکم قبیلهٔ بنی حارث بن کعب شد (همان، ص ۳۳۸).

پیامبر گرامی ﷺ عباده بن اشیب را بر قوم خویش منصوب کردند و در حکم او مرقوم داشتند: «بر هر که این نوشته من خوانده شود و اطاعت ننماید، از سوی خداوند یاری نخواهد شد» (جزری، ۱۴۱۵ق، ص ۱۰۴).

البته همهٔ والیان از اختیارات یکسانی برخوردار نبوده‌اند؛ مثلاً، وائل بن حجر از اختیارات بیشتری برخوردار بوده و زمام‌داران یمن در حفظ شئون داخلی خویش استقلال داشتند (احمدی میانجی، ۱۹۹۸، ص ۴۰۵).

۴. نصب عرفا و نقبا (دستگاه اطلاعاتی): علاوه بر فرمان‌روایان و حاکمان، که با مسئولیت‌های مشخص، برای ادارهٔ امور هر منطقه یا قبیله، از سوی پیامبر ﷺ انتخاب می‌شدند، افراد دیگری نیز به عنوان «عریف» و «نقیب» عهده‌دار پیوند و رابطهٔ قبایل با آن حضرت بودند.

«عرفا» جمع «عریف»، به معنای دانا و کسی که اصحاب و یاران خود را بشناسد و به معنای کارگزار است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۱۵۴). «نقبا» جمع «نقیب» نیز به معنای مهتر و سالار قوم است، به معنای پیشوا و رئیس و کسی که معرفت به احوال مردم داشته باشد نیز آمده است (جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۲۷).

عرفا و نقبا بزرگان هر قوم بودند که به مسائل و احوال قوم خود آشنایی کامل داشتند و رسول اکرم ﷺ از این‌گونه افراد برای کسب اطلاعات استفاده می‌کردند. در جامعهٔ آن روز، عریف مسئولیت گردآوری اطلاعات و آگاهی از وضع مردم را در جهت ارائه به حاکم بر عهده داشت، و از این طریق، در امور سیاسی و اجتماعی دخالت می‌کرد بر آن اشراف داشت (ابن حجر، ۱۴۱۸ق، ص ۱۴۸)، و با مردم از رابطهٔ نزدیک و صمیمی برخوردار بود.

۵. طراحی نظام اداری جامع: پیامبر ﷺ به محض ورود به مدینه، تشکیل حکومت دادند و مانند یک حاکم و شخصیت سیاسی، تشکیلات دولتی را پی‌ریزی کردند و برای حفظ موجودیت کشور اسلامی، ارتش منظمی تشکیل دادند؛ فرمان‌های جنگ و صلح را صادر می‌کردند، و برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی تنظیم می‌نمودند. پیامبر خدا ﷺ مردم را به آباد کردن زمین (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷ ص ۱۱۲)، حفر چاه برای استفادهٔ عموم (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۶، ص ۳۴۰)، و ساخت جایگاه برای مسافران در میان راهها (همان، ج ۱۶، ص ۳۳۴) تشویق می‌کردند؛ والی به اطراف می‌فرستادند، سفرایی به خارج و نزد رؤسای قبایل و زمام‌داران روانه می‌کرد و سران کشورها و رئسای قبایل را به اسلام دعوت می‌نمودند و مسجد می‌ساختند که امور قضایی و حل و فصل خصومات و اجرای حدود و اداره کشور در آنجا انجام می‌گرفت و خود شخصاً به قضاوت می‌نشستند و قاضی نیز منصوب می‌کردند (سبحانی، ۱۳۷۰، ص ۱۳).

این مسئله از نظر آیات قرآن و شواهد تاریخی، به گونه‌ای واضح و آشکار است که حتی شرق‌شناسان غیرمسلمان نیز بدان تصریح کرده‌اند. دانشمند ایتالیایی، فل لینیو، در این باره می‌نویسد: «حضرت محمد ﷺ در یک

زمان، دین و دولت را پایه‌گذاری کرد و گسترهٔ این دو، در دوران زندگی‌اش همسان بود» (موسی، ۱۹۶۹، ص ۱۴). به عقیدهٔ ستروتمان، «اسلام پدیده‌ای دینی و سیاسی است؛ زیرا بنیان‌گذار آن علاوه بر نبوت، حکومت را نیز در دست داشت و به شیوهٔ حکومت‌داری، کاملاً آگاه بود» (همان).

شواهد و اسناد متعدد و معتبر تاریخی به خوبی بیانگر این موضوع است که نظام اداری به بهترین نحو در حکومت پیامبر ﷺ موجود بوده است؛ چنان که جعفر مرتضی‌عاملی در این زمینه می‌نگارد: «تجربهٔ آشکار حکومتی رسول اکرم ﷺ سرشار از سازمان و نظم اداری و نظامی و امنیتی است که اکثر آن نزد امت‌های سابق شناخته شده نبود، و حتی امم لاحقۀ نیز هنوز به آن دست نیافته‌اند» (دعموش عاملی، بی تا، ج ۲، ص ۸).

این ادبیس کتانی ضمن پرداختن به تقسیم کار در حکومت نبوی، نظام و ساختار اداری رسول خدا ﷺ را پیشرفته و کامل دانسته و معتقد است که همهٔ وظایف اداری، که بعدها متداول شد، در آن زمان وجود داشته است. حتی رسول خدا ﷺ دبیرخانه، رئیس دفتر، محافظ، خادم مخصوص، مستوفی، مصدق، موزع (تقسیم‌کنندهٔ بیت‌المال)، خارص (قیمت‌گذار)، کاتب صدقات، دیپلمات، مسئول تبلیغات نظامی و حفاظت اطلاعات داشتند (کتانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۴-۳۲۵).

احمد حسن یعقوب در پاسخ به علی عبدالرازق - که منکر وجود دولت و نظام اداری پیامبر اکرم ﷺ است - نشانه‌هایی از دولت و نظام و ساختار حکومتی و اداری حضرت رسول ﷺ را چنین بیان می‌کند:

از جمله مظاهر وجود دولت اولیهٔ اسلام عبارت است از:

۱. رئیس این دولت شخص نبی اکرم ﷺ است که خداوند او را به‌عنوان نبی انتخاب کرده و او را «ولی» نامیده است.

۲. قانون و شریعت و برنامه برای این دولت؛

۳. قوای مجریه و مقننه؛

۴. ارتش و تحرکات نظامی و منظم (تعیین و هدایت امرا، افسران و... با اصطلاحات نظامی، مثل «حامل رایه»)؛

۵. تنظیم عهدنامه‌ها (مثل معاهدهٔ صلح حدیبیه و معاهدهٔ اهل مقنا)؛

۶. مکاتبات دیپلماتیک (مثل مکاتبه با قیصر که دحیهٔ کلیبی واسطه بود)؛

۷. تعیین پایتخت دولت؛

۸. تبلیغات دولت (که عبارت بودند از شعرا؛ و خطبا؛ مانند حسان بن ثابت، کعب بن مالک و عبدالله بن رواحه)؛

۹. اجرا کنندگان احکام (مانند علی بن ابی طالب، زبیر، مقداد، عاصم بن ثابت و ضحاک بن ابی سفیان)؛

۱۰. هیأت دولت (بزرگان صحابه و عترت طاهره که در عین حال، مجلس شورا هم محسوب می‌شدند)؛

۱۱. ولایت عهد (علی بن ابی طالب ﷺ بود)؛

۱۲. محافظان رئیس دولت؛

۱۳. شهرداری (که «حسبه» نام داشت و مسؤل آن در مکه، سعید بن سعد بن العاص، و در مدینه عمر بن خطاب بود). آنچه ذکر شد نشانه‌های دولت اولیه اسلام بود و از عهده کسی جز یک دولت برنمی‌آید و نشانه‌هایی است که جز بر یک دولت حقیقی دلالت نمی‌کند. (آل سعود، ۲۰۱۴، ج ۱، ص ۶).

تفصیلی که از احمد حسن یعقوب ذکر شد البته جای مناقشه دارد. اینکه از اصطلاحاتی مانند قوای «مقننه» و «مجریه» استفاده نموده یا هیأت دولت برای نظام اداری نبوی تعریف کرده است، جای تأمل فراوان دارد؛ اما با توضیحاتی که در قسمت تدابیر نبوی ﷺ گذشت، کاملاً مشخص است که حکومت پیامبر ﷺ دارای بخش‌های عمده‌ای از نظام اداری بوده است.

در هر صورت، حکومت نبوی ﷺ هرچند از نظر سازمان و تشکیلات اداری همانند حکومت‌های جهان امروز نبود، ولی با یک ترکیب ابتدایی، که به چهار رکن والی، عامل خراج، قاضی، و اطاعت از مرکز حکومت استوار بود، در حقیقت، نمونه یک حکومت کامل بود. همه اینها با مطالعه کتاب‌هایی در زمینه سیره، تاریخ زندگانی پیامبر ﷺ، سیره ابن هشام، تاریخ طبری، تاریخ ابن اثیر، الارشاد مفید، کشف الغمه، و از متأخران کتاب تاریخ سیاسی اسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن و دیگر کتب تاریخی به دست می‌آید (سبحانی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۱-۲۲).

نتیجه‌گیری

هر چند مقایسه نظام اداری نبوی با دوران جاهلی خطاست، اما برای نشان دادن سرعت پیشرفت‌های شگفت‌انگیز اسلام در اداره جوامع، باید اعتراف کرد که نظام اداری اسلام نسبت به دوران جاهلیت، اولاً به جنبه‌های اجتماعی توجه داشته و یک دین صرفاً فردی نیست. پیامبر ﷺ با تدابیر حکومتی و طراحی نظام اداری، جامعه آن روز حجاز را در زمانی کوتاه، به یک قدرت سیاسی منطقه‌ای تبدیل کردند. ثانیاً، با تحقیقات بیشتر، می‌توان از میان دستورالعمل‌های صادر شده، نظام اداری مطلوب مبتنی بر نظام اداری عصر نبوی را استخراج و پایه‌گذاری کرد، هر چند بسیار مفصل‌تر از آن باشد. با تحقیقات مشابه، می‌توان اجزای نظام اداری (منابع انسانی، رویه‌ها و روش‌ها، ساختار، شیوه مدیریت، قوانین و مقررات، نظارت و ارزیابی) را به تفصیل در نظام اداری نبوی بررسی و بر اساس آنها و مبتنی بر مبانی پیش‌گفته (معنویت، عدالت، عقلانیت و محبت)، الگوی نظام اداری اسلام را ارائه کرد.

منابع

- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۴۱۸ق، *فتح الباری*، ریاض، دارالسلام.
- ، و همکاران، ۱۴۰۴ق، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دارالفکر.
- ابن سعد، حمد، ۱۴۱۰، *الطبقات الکبری*، دراسه و تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن هشام، عبدالملک، ۱۳۵۵ق، *السیره النبویه*، مصر، مطبعه المصطفی البانی.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبته الله، ۱۳۸۰ق، *شرح نهج البلاغه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن اثیر، علی بن محمد، ۱۴۲۷ق، *أسد الغابه فی معرفه الصحابه*، بیروت، دارالکتب العربی.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، *من لایحضره الفقیه*، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، *تحفه العقول عن آل الرسول*، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۸ق، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن خلدون، ابوزید، ۱۳۶۶، *تاریخ ابن خلدون*، ترجمه پروین گنابادی، تهران، علمی فرهنگی.
- ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد البرقی، ۱۳۷۰، *المحاسن*، به اهتمام جلال الدین حسینی محدث، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ابوعبدالله احمد بن محمد بن حنبل الشیبانی، (بی تا)، *المستند*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابوعبدالله محمد بن عمر الواقدی، ۱۴۰۹، *مغازی*، تحقیق مارسدن جونز، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- البلاذری، احمد بن یحیی، ابوالحسن، ۱۹۵۹م، *انساب الاشراف*، تحقیق محمد حمیدالله، قاهره، دارالمعارف.
- احمدی میانجی، علی، ۱۹۹۸م، *مکاتیب الرسول*، تهران، مرکز تحقیقات الحج، دارالحدیث.
- آرتور آمانوئل، کریستین سن، ۱۳۶۸، *ایران در زمان ساسانیان*، مترجم غلامرضا رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب.
- آصفی، محمد مهدی، ۱۳۸۵، *مبانی نظری حکومت اسلامی*، مترجم محمد سپهری، قم، مجمع جهانی تقریب مذاهب.
- آل سعود، سعود سلمان، ۲۰۱۴م، *النظام السیاسی فی الاسلام*، مدار الوطن للنشر و التوزیع.
- آیتی محمد ابراهیم، ۱۳۵۶، *تاریخ یقوی*، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- باقر الموسوی، محسن، ۱۴۱۹ق، *الاداره و النظام الاداری عند الامام علی*، بیروت، الغدیر، اول.
- بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۹۸۸، *فتوح البلدان*، بیروت، دارمکتبه الهلال.
- بیهقی، ابراهیم بن محمد، ۱۳۷۰ ق، *المحاسن و المساوی*، بیروت، دار بیروت للطباعه و النشر.
- تیمی امدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، مجموعه (من کلمات و حکم الإمام علی)، قم، دارالکتب الإسلامی.
- تهانوی محمد علی، ۱۹۹۶م، *کشف اصطلاحات الفنون*، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
- الجاحظ ابوعثمان عمر بن بحر، ۱۴۱۲ق، *البيان والتبيين*، تحقیق ابوملحم، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
- جزری، عزالدین، ۱۴۱۵ق، *اسد الغابه فی معرفه الصحابه*، تحقیق الشیخ علی محمد معوض و الشیخ عادل احمد عبد الموجود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۳، الطبعة الاولى.
- جعفر سبحانی، ۱۳۷۰، *مبانی حکومت اسلامی*، ترجمه، داود الهامی، توحید، قم.
- جعفریان، رسول، ۱۳۷۲، *تاریخ تحول دولت و خلافت از برآمدن اسلام تا برافتادن سفیانیان*، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.
- جوادی علی، ۱۹۹۳، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بغداد، جامعه بغداد.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۴ق، *الصحاح*، بیروت، دارالعلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۶ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت، لإحیاء التراث.
- حقیقی، محمد علی، ۱۳۸۴ش، *مدیریت تطبیقی*، تهران، ترمه.
- سیدرضی، محمد، ۱۳۹۰، *نهج البلاغه*، قم، انصارالمهدی.
- دعموش عاملی، علی، بی تا، *موسوعه الاستخبارات و الامن فی الآثار و النصوص الاسلامیه*، تحت اشراف علامه سید جعفر مرتضی عاملی، بیروت، دارالامیر.
- الدوری عبدالعزیز، ۲۰۰۸م، *النظم الاسلامیه*، بیروت، مرکز الدراسات الوحده العربیه.

- رازی، فخرالدین محمد بن عمر الخطیب، بی تا، *التفسیر الکبیر*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۱۲ق، *ربیع الابرار و نصوص الاخیار*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- زیدان جرجی، ۱۳۷۲، *تاریخ تمدن اسلام*، مترجم علی جواهر کلام، تهران، امیر کبیر.
- سالم، سید عبدالعزیز، بی تا، *التاریخ السیاسی و الحضاری للدوله العربیه*، بیروت، دارلنهضة العربیه.
- سعیدی، پرویز، ۱۳۸۲، «سازمان اداری و مالی در زمان رسول خدا ﷺ حکومت اسلامی، شماره ۳۰، ص ۱۷۸ - ۲۰۱.
- سلطانعلی شاه، سلطان محمدبن حیدر، ۱۴۰۸ق، *بیان السعاده فی مقامات العیاده*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- سید قطب، ۱۳۵۲، *علائک اجتماعی در اسلام*، ترجمه محمد علی گرامی و سید هادی خسروشاهی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۰۴، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، مکتبه مرعشی نجفی.
- شریف قرشی، باقر، ۱۳۶۹، *نظام حکومتی و اداری در اسلام*، ترجمه عباسعلی سلطانی، تهران، آستان قدس رضوی.
- شهاب الدین احمد بن علی ابن حجر العسقلانی، ۱۴۱۰، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- شهیدی سید جعفر، ۱۳۶۹، *تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ابن اثیر، شیبانی، علی، ۱۳۸۷، *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، بیروت، دار صادر.
- الطبرسی، امین الاسلام، ۱۴۰۳، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، قم، مکتبه مرعشی نجفی.
- طبری، ابی جعفر محمدبن جریر، ۱۳۷۴، *تاریخ الرسل والملوک*، تهران، سروش.
- العالمی، جعفر مرتضی، ۱۴۰۰ق، *الصحیح من سیره النبی الاعظم*، قم، بی تا.
- عبدالعظیم علی، محمد، ۱۴۱۴ق، *سیره النبویه و کیف حرفها المستشرقون*، مصر، دارالدعوه.
- علی بن برهان الدین الحلبی، بی تا، *السیره الحلبیه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- عمرین شیه، ابوزید، ۱۲۰۰ق، *تاریخ مدینه المنوره*، تحقیق فهیم محمد شلتوت، بیروت، دارالتراث.
- عمید، حسن، ۱۳۴۲، *فرهنگ فارسی عمید*، ج ۲، تهران، بی تا.
- قلقشندی، احمد بن علی، ۱۴۰۷ق، *صبح الاعشی فی صناعه الانشاء*، شرح محمد حسین شمس الدین بیروت، دارالکتب.
- قوامی سید صمصام الدین، ۱۳۷۸ «ساختار حکومت اسلامی: دیدگاهها و نظریه‌ها» *حکومت اسلامی*، ش ۱۱، ص ۹ - ۳۹
- کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۲۹ق *الکافی*، ج ۱۵، ج ۱، قم، دارالحديث.
- کنانی، عبدالحی، بی تا، *التراتیب الاداریه (نظام الحکومه النبویه)*، بیروت، دارالکتاب العربی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، *سیری در سیره نبوی*، تهران، صدرا.
- ملاح، هاشم یحیی، ۲۰۰۷، *اوسیط فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، دارالکتب العلمیه نشر و توزیع.
- موسی، محمد یوسف، ۱۹۶۹م، *نظام الحکوم فی الاسلام*، قاهره، دارالمعرفه.
- میرمحمدی سید محمد و همکاران، ۱۳۹۰، «نظام اداری ایران: تحلیلی بر مشکلات و چالش‌ها چشم‌انداز مدیریت دولتی» ش ۸، ص ۹.

نسائی، احمدبن علی، ۱۴۲۰ ق، *سنن نسائی*، بیروت، دارابن حزم.

نمازی، حسین، ۱۳۸۷، *نظام های اقتصادی*، تهران، شرکت سهامی انتشارات.

نوری طبرسی، حسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.

واقفی، ابوعبدالله محمدبن عمر، ۱۴۰۹، *المغازی*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

ویل دورانت، ۱۳۶۵، *تاریخ تمدن*، تهران، آموزش انقلاب اسلامی.

یعقوبی، احمدبن اسحاق، ۱۳۷۴، *تاریخ یعقوبی*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.